

بهار آمده

بهار آمده

با کوسه بار برآمده گانوف

بهار آمده، حرم

به خانه ی من و تو

بهار نیز بگذران

بهار آمده است

گذر من نگویم؟

کم از درخت نمی ام

که پای تا سر خکن

پر از حیوانه بود

بزار نقشه ی روشن

ترا و دل از دل من

همین زمانه ی مریای

حاجی

چو پرترانه شود

نه از پرند بگویند، چون خواند

نه از نسیم - وزیدن

نه از سیده - دستان

نه عشق روشن من را

بهر چه خاک ترن است

بهر چه که زیباست

به چشمه آ و به چکان

به گل به نزه (به نوز) که مادگار فرزند تو باشد

~~چو آفتاب شود~~

فروردند به بحر افق

هزار ابر

چو آفتاب شود

راگر که کوه بخاک

آب شود

بهار آمده

با کوسه بار برآمده گانوف

بهار آمده حرم، به خانه ی من و تو

۲۱۰

خرداد ۱۹۹۲

لنگ